

جنگ ابر قدرت ها و پروژه پایپلاین افغانستان

بخش دوم

خیزش چین در کارزار ستراتیژیک انرژی و جیوپولیتیک

عوامل داخلی و اوضاع خارجی

در دو دهه اخیر اقتصاد چین بصورت سرسام آوری چنان پیشرفت کرده که تولیدات عظیم این کشور، ممالک صنعتی اروپا و امریکا و اینک دول سرمایه داری آسیائی را متداوماً در یک کارزار بزرگ اقتصادی، کارزاریکه منابع انرژی آنرا نفت و گاز میسازد، به مصاف میطلبد. این پیشرفت اقتصادی که آینده آن به همین منابع انرژی وابسته است، از یک جانب ضرورت چین را به نفت و گاز چنان بالا برده که نظیر آن در دهه های گذشته دیده نشده است. از جانب دیگر منابع نفت و گاز چین به هیچوجه ضرورت این کشور را حتی در کوتاه مدت تکافو نمیکند. اگر چه باری آژانس سینهوا در سال 2004 اطلاع داد که: «در شمالغرب چین منابع عظیم نفت و گاز کشف شده اند که مقدار آن بالاتر از مجموع مقادیری تخمین زده میشود که در دهه گذشته پیدا گردیده اند» (1). اما اوضاع نا مساعد جیولوجیکی استخراج نفت و گاز این منطقه را مشکل و بهره برداری ازین منابع را پر خرچ ساخته است. همچنین استفاده از منابع بسیار غنی ذغال سنگ این کشور که چین را بزرگترین کشور استخراج کننده ذغال سنگ در سطح جهان قرار داده، نا مناسب است. زیرا در اثر سوخت ذغال سنگ گازات مضر و آلاینده مثل ترکیبات سلفور و کاربن دای اوکساید آزاد گردیده و موجب بارانهای زهری میشود که این خود باعث تخریب محیط زیست میگردد. چون درین کشور قوانین صیانت از محیط زیست و بکاربرد تجهیزات ضد این نوع گازات در بخش صنعت، چنانیکه در اروپای غربی رائج است، وجود ندارد، ازینروست که تا حال 40 درصد (2) از زمین های زراعتی این کشور زهری و تخریب شده اند. و این در حالیست که، به اساس قرارداد کیوتو در رابطه با صیانت از محیط زیست که در سال 2005 مرعی الاجراء گردید، کشور های صنعتی باید افزادات چنین گازات مضر را تقلیل دهند. اگر چه چین، همانند ایالات متحده امریکا، این قرارداد را تا هنوز امضاء نکرده است، با آنهم ازین ناحیه زیر فشار جامعه بین المللی قرار دارد. گذشته ازین چین نمیتواند در دراز مدت استخراج ذغال سنگ را مستدام از بودجه دولت تمویل نماید.

همچنین به باور مفسرین اقتصادی تولید نیروی برق آبی هم در چین بخاطر اشکال در صیانت از محیط زیست بدیل خوبی نیست چنانچه که به باور متخصصین غربی «بند برق سه تنگناه» که در منطقه ینگسه بناء میشود و یکی از بزرگترین پروژ های جهان محسوب میگردد، به این خطر مواجه است که به زودی از ترسبات پر گردد (1). علاوه برین خریداران برق این پروژه بزرگ بر تعهدات قبلی خویش وفادار نمانده در مورد قیمت برق ترازو بزمین میزنند. از جانب دیگر مصارف نفت و گاز در چین با جمعیت 1,2 میلیارد انسان و با رشد عظیم اقتصادی که تا ده در صد در سال بالا رفته به صورت سرسام آور و روزافزون شدت یافته است. اهمیت این موضوع در آنست که ثبات داخلی چین به پیشرفت های اقتصادی و این خود به اقتصاد نفت و گاز وابسته است. تنها در مورد گاز چنان پیشبینی میشود که ضرورت به آن در چین و هند به صورت سرسام آور تا سال 2010م بین 20 تا 30 میلیون تن افزایش یافته و تا سال 2015 این مقدار به سه برار برسد (2). به باور مفسرین سیاسی تعویض منابع انرژی مثلاً از ذغال سنگ به گاز تنها در چین و هند انقلابی را در آسیا در بخش تامین انرژی موجب شده و رقبای بین المللی را در عرصه ستراتیژی انرژی و جیو پولیتیک به مبارزه میطلبد. با حفظ اینکه منابع نهایت عظیم گاز اندونیزیا و سنگاپور زمینه صیانت بهتر از محیط زیست را در کشور های حوزه جنوبشرقی آسیا در قبال دارد.

چنانچه تذکر داده شد استفاده از منابع خودی نه تنها به هیچ وجهه کفاف ضرورت داخلی چین را نمیتواند، بلکه از جانب دیگر ایجاب سرمایه گذاریهای عظیم را در بخش زیر ساخت های اقتصادی نیز مینماید. و این در حالیست که توسعه این زیرساخت ها اکنون اکثرأ به حد نهایی خود رسیده اند مثلاً در بخش مواصلات. بناء بر همین دلایل است که دولتمداران چین انکشاف اوضاع را به دست سرنوشت نداده، بلکه خود را ناگذیر از آن میبینند که این پیشرفت عظیم و سریع را بیشتر از پیش با نفت و گاز تأمین کنند تا مبدا خود قربانی این پیشرفت های سرسام آور اقتصادی گردند.

همین اکنون مقدار زیاد نفت مورد ضرورت چین از شرق میانه تورید میگردد که قیمت آن در اثر جنگ و تروریزم عمداً بالا نگهداشته شده است. گرچه دولت چین با 450 میلیارد دلاریکه تنها در خارج از کشور ذخیره پولی دارد و این بلندترین ذخیره پولی جهان است، میتواند قیمت سرسام آور نفت را تا مدتی تحمل کند (3). ولی نمیتواند کاهش آن مقدار نفتی را که برای پیشبرد اقتصاد کشور تضمین کرده، تحمل نماید. در صورت کمبود نفت، توسعه اقتصادی آن

کشور که چرخهای اقتصادی باقی مناطق آسیا را در حرکت میاندازد، به صورت غیرقابل جلوگیری به کندی میگراید. بناً ضرورت انرژی، سیاسیون و دولتمداران چینی را در جستجوی کشور های فروشنده نفت و گاز کشانیده است. برای چین بهترین بدیل حتی المقدور استفاده ای اعظمی از منابع نفت و گاز از خارج کشور است. ازینروست که برای مقدمات این مهم، چین در نظر دارد که با اعمار شبکه پایپلاین داخلی مناطق صنعتی شمالشرقی، مرکزی و جنوبی را با هم پیوند بزند. موقعیت مناسب جغرافیایی چین این کشور را از چهار طرف به مناطق نفت و گاز خیز خارج وصل کرده است. به همین دلیل است که چین میخواهد ازین موقعیت مناسب استفاده کرده از سمت های مختلف نیازمندی های انرژی خود را طوری تضمین و تأمین نماید که در صورت بروز بحرانهای امنیتی در یکی از جهات، بتواند کمبود انرژی را از جهت دیگر پیوسته رفع نماید. این مسئله برای چین بخاطر آن اهمیت بیشتر کسب میکند که ضرورت چین به انرژی مثلاً مصرف گاز سالانه 15 در صد افزایش میابد. بدین ترتیب چین تا سال 2015 حدود 40 در صد ضرورت گاز خود را باید از خارج وارد نماید.

چنانیکه یادآوری گردید چین به منابع انرژی خارج کشوری نیاز دارد، منابعیکه در مقیاس جهانی تا حدود زیادی زیر نظارت کشور های رقیب منجمله کشور های غربی و در رأس آن ایالات متحده امریکا قرار دارد. لذا دولت چین در نظر دارد که درین رابطه خود را ازجنبه نفوذ امریکا و سائر رقباء بیرون کشیده و ناگزیراً منابع و راهای جدید انتقالاتی مواد نفتی را که اقتصاد چین شدیداً بدان وابسته است، جستجو کند. از همینروست که چین در آسیا، افریقا و امریکای لاتین در رقابت با روسیه، کشور های غربی و در رأس آن ایالات متحده امریکا و غیره قرار گرفته است. مثلاً در حوزه جنوب و جنوبشرق آسیا در برابر شرکت های غربی، جاپان، کوریای جنوبی، تایوان و امریکا در فعل و انفعالات درآمده است. این فعالیت های چین مخصوصاً در آسیای میانه، ایران و پاکستان بالای اوضاع افغانستان تأثیر میگذارد.

فعل و انفعالات چین در مناطق نفت و گاز خیز جهان

خیزش اقتصادی چین نه تنها در اروپا چشمگیر است، بلکه درآسیا، افریقا و امریکای لاتین نیز بخوبی مشاهده میگردد، مخصوصاً در مناطقی که مواد خام برای فروش عرضه میشود. ازینروست که کشور های این سه قاره علاوه بر جهان غرب انتخاب مرادوات و معاملات اقتصادی روز افزون با چین را نیز پیدا کرده اند. با همچو معاملات، چین حکومت و شرکت های کشور های غربی را درین سه قاره تا جائی به عقب زده و نفوذ خویش را بسط داده است. همان طوری که کشور های غربی از طریق آن جی او ها، انستیتوت های بین المللی پولی و شرکت ها در امور داخلی کشور های جهان سوم علناً مداخله میکنند، چین هم مستقیماً از طریق معاملات اقتصادی با حکومت کشور های رو به انکشاف در سطح جهان این کار را میکند (4).

چنانیکه یادآوری شد منابع انرژی جهان اکثراً زیر کنترل کشور های غربی و در رأس آن ایالات متحده امریکا قرار دارد، بناً چین در صدد آنست که در قدم اول در کشور هائیکه با ایالات متحده امریکا روابط خوب ندارند، مناسبت بر قرار نماید، مخصوصاً در آسیا، افریقا و امریکای لاتین. شرکت های نفتی چینائی سی ان پی سی¹، زینوپک² و سی ان او سی³ در 18 کشور افریقایی در معاملات نفتی، حضور دارند مثلاً در نایجریا، انگولا، سودان، الجزایر، گابون و غیره. شرکت های نفتی چین تنها در سودان 2 میلیارد دالر سرمایه گذاری کرده اند و ازین درک 5 در صد نفت مورد نیاز چین را وارد میکنند (4). هکذا چین با کشور زمبابوی که با کشور های غربی مناسبت دوستانه ندارد، مناسبات اقتصادی برقرار کرده است.

همچنین این سه شرکت بزرگ نفتی چینائی در امریکای لاتین سرگرم معاملات نفتی اند، منجمله در کشور های وینزویلا، پیرو، اکوادور، آرژنتین و بولیویا. گذشته ازین چین در برازیل در بخش های دیگر اقتصادی سرمایه گذاری کرده است. ازینکه قضایای افریقا و امریکای لاتین درین رابطه بالای حوادث افغانستان تأثیر مستقیم ندارند، درین نوشته مورد مذاقه قرار نمیگیرند. و اما چون این فعل و انفعالات چین در آسیا بخصوص در شرق میانه و آسیای میانه در رابطه با قضایای افغانستان مهم پنداشته میشوند، لذا درین رابطه اندکی بر آنها مکت میگردد.

تقلای چین در مناطق نفت و گاز خیز آسیا

چین از سال 2002 به این طرف در صدد آن شده که در شرق میانه نفوذ بیشترکرده تا ازین طریق ضرورت انرژی خود را تأمین و تضمین نماید. جستجوی منابع انرژی در شرق میانه از یک سو زمینه همکاری این کشور را با کشور های شرق میانه مهیا ساخته و از سوی دیگر رقابت چین را با ایالات متحده امریکا برانگیخته و منافع ستراتیژیک امریکا را تهدید میکند. این نفوذ روز افزون چین در شرق میانه رویارویی نظامی این کشور را با ایالات متحده امریکا

¹ CNPC : China National Petroleum Corporation

² Sinopec

³ CNOOC: China National Offshore Oil Cooperation

محتمل گردانیده است، زیرا چین به هر وسیله ممکن دست خواهد برد تا از منابع انرژی شرق میانه و آسیای میانه حد اعظم استفاده را نماید (5).
چند مثال زیر تقای چین را در آسیا، به عنوان اندک نمود بسیار، روشن میکند:

- چین در اکتوبر سال 2004 قراردادی را با ایران امضاء کرد که به اساس آن این کشور در سکتور نفت و گاز در ایران 100 میلیارد دلار سرمایه گذاری میکند (4).
 - همین حالا چین مصروف اعمار یک بندرگاه بزرگ نفتی در پاکستان میباشد که از طریق پایپلاین نفت شرق میانه رابه چین انتقال دهد (6).
 - در آسیای میانه شرکت نفتی سی ان پی سی، شرکت نفتی پتروکز را در اکتوبر 2005 خرید (7).
 - شرکت سی ان او او سی چینی در برما فعالیت میکند که راهای انتقالی نفت را هموار نماید (3).
 - شرکت های نفتی چینی در بنگلادیش، افغانستان و پاکستان راه های تمدید پایپلاین را ارزیابی میکنند (3).
 - شرکت های چینی در جنوب سریلانکا بندرگاه بزرگ نفتی اعمار میکنند (3).
 - چین طرح حفر کانالی را در خاک تایلند بخاطر انتقال نفت آماده کرده که اهمیت کانال پانامه را حائز میگردد. مصارف این کانال که اوقیانوس آرام را با بحر هند وصل میکند 30 میلیارد دلار پیش بینی شده است (3).
 - این کشور در بحیره چین در مقابل جاپان، کوریای جنوبی و تایوان به استخراج نفت و گاز آغاز کرده است. در گذشته جاپان، کوریای جنوبی و تایوان از ذخایر بحیره چین زیادتیرین مقدار گاز را بی درد سر استخراج میکردند. لیکن اینک چین به حیث رقیب هر سه کشور مذکور وارد صحنه گردیده است.
 - شرکت های نفتی چین در معاملات گاز با کشور های حوزه جنوبشرق آسیا مثل اندونیزیا، مالیزیا، سنگاپور و برونی وارد معامله شده است.
- برای روشن شدن موضوع در ذیل چند مثال مختصر از آسیا و در اول از جنوبشرق این قاره آورده میشود.

1- حوزه جنوبشرق آسیا

در حوزه جنوب شرق آسیا کشور های اندونیزیا، مالیزیا و برونی دارای منابع عظیم انرژی اند. مثلاً «مجموع ذخایر گاز این سه مملکت به 227 تریلیون متر مکعب تخمین زده شده است. تقریباً 30 درصد کارخانه های تولید برق این حوزه از برکت گاز فعالیت میکنند. در حوزه گاز خیز تنگوی اندونیزیا چنان منابع عظیم گاز وجود دارد که تنها شرکت نفتی بی پی امکو⁴ حق استخراج 20 تریلیون متر مکعب آنرا تصاحب کرده است» (2).
با وجود آنکه غربیها بصورت رسمی اندونیزیا را منطقه نا امن، بحرانی و بی ثبات میدانند، با آنهم بازار نفت و گاز این منطقه بطور مکمل در دست کانسرنهای بزرگ امریکانیست که این کانسرنها از طریق حکومت ایالات متحده امریکا وسیعاً پشتیبانی همه جانبه میشوند. واقعیت اینست که بعد از بحران اقتصادی دهه 1990 آسیا و نقصان اقتصادی اندونیزیا (بحران اقتصادی ناشی از اضافه تولید که در سال 1997 از شش کشور «بیر های آسیائی» آغاز گردید، به اقتصاد اندونیزیا که یکی ازین شش بیر است شدیداً صدمه رسانید)، ایالات متحده امریکا وسیعاً در تلاش آن برآمده تا منابع اقتصادی این کشور را قبضه نماید. از همینروست که شرکت های امریکائی شرکت های ورشکست شده صنعتی و تکنولوژی این منطقه را میخرند و در صدد آنند که مؤسسات اقتصادی حوزه جنوبشرق آسیا را که اهمیت کلیدی دارند از قبیل تلیکومونیکیشن، استخراج معادن و منابع انرژی، آبرسانی و غیره را مستقیماً بدست گیرند.

تحت فشار ایالات متحده امریکا اندونیزیا در نظر دارد که طی یک پلان وسیع منابع گاز و راههای انتقالی آنها را جدا جدا کند. اندونیزیا و مالیزیا تنها دو کشور حوزه جنوبشرق آسیا اند که در آینده هم میتوانند دراستخراج نفت و مخصوصاً گازاضافه تولید داشته باشند. اندونیزیا سالانه 28 ملیون تن گاز صادر میکند که یک بر سوم حجم گاز فروش شده در جهان را در بر میگیرد و عمدتاً به جاپان، کوریای جنوبی و تایوان صادر میشود (2). سر از سال 2005 چین و هند هم هر کدام سالانه هفت ملیون تن گاز از اندونیزیا وارد میکنند.

چین دورنمای انکشاف بازار های نفت و گاز اندونیزیا را نظاره کرده، چشم به منابع انرژی این مناطق دوخته و در نظر دارد یک مقدار گاز طرف ضرورت نواحی جنوب خود را از حوزه جنوبشرق آسیا تهیه نماید. ازینروست که چین در نوار ساحلی جنوبی این کشور سه پروژه بزرگ تأسیسات بندری برای بارچالانی نفت و گاز اعمار میکند منجمله در ولایت گوانگدونگ. این نواحی از طریق پایپلاین ها به حوزه های نفت و گاز خیز وصل میشوند، مثلاً پایپلینی به طول 3588 کیلو متر از حوزه جنوب چین شروع شده از طریق سنگاپور به اندونیزیا میرسد. هکذا در نظر است که تا سال 2020 پایپلاین دیگری از حوزه گاز خیز اندونیزیا به طول 10000 کیلو متر اعمار گردد که به ده کشور آسیائی منجمله چین گاز برساند (2).

همچنین توجه بیشتر چین به کشور های آسیای میانه منجمله قزاقستان معطوف گردیده که در آنجا با ایالات متحده امریکا و فدراسیون روسیه در رقابت شدید افتیده است.

2- نگاه تیز چین به منابع نفتی قزاقستان و خرید شرکت نفتی پتروقر⁵

قزاقستان، این جمهوریت سابق شوروی حدود 39,6 میلیارد بیرل نفت و یا معادل⁶ آنرا (برای آسانی محاسبات ذخایر و استخراج نفت و گاز، انرژی گاز را با انرژی نفت در معادلت میگذارند، مثلاً از سوختاندن 0,000032 متر مکعب گاز یک کیلو ژول انرژی بدست میآید که معادل انرژی 0,000024 کیلوگرام نفت میباشد) به دسترس دارد (7). درین کشور که اقتصاد نفتی شگوف شده، تا حال کشور های غربی و روسیه در کشمکش بودند که اینک چین نیز وارد این میدان نبرد گردیده است. چون ذخایر نفت و گاز جهان به سرعت استخراج گردیده و روز تا روز کاهش میابند، چین در نظر دارد که از منابع سرشار قزاقستان استفاده نماید. بنأ چین که پس از ایالات متحده امریکا دومین کشور بزرگ مصرف کننده نفت در جهان است، شرکت پتروقر را خریداری کرده و یک ساحه ای را که دارای 550 میلیون بیرل نفت است تصاحب کرده و به این صورت راه خویش را در منابع نفتی قزاقستان باز کرده است. بدین ترتیب چین به رقابت با ایالات متحده امریکا و روسیه برخاسته و به خاطر اهمیت همین قضیه است که صدراعظم چین در سال گذشته دو بار به قزاقستان سفر کرد.

شرکت نفتی چینایی سی ان پی سی شرکت نفتی کانادایی پتروقر را که مرکزش در تورنتو (کانادا) و ساحه کارش در قزاقستان است، به قیمت بالا تر از ارزش آن که سایر شرکت های نفتی برای ذخایر نفت و گاز آن میپرداختند، خریداری کرد. همزمان با شرکت نفتی چینایی، شرکت های نفتی روسی لوک اویل⁷ و شرکت نفتی هندی او ان جی سی⁸ نیز علاقمند خرید شرکت پتروقر گردیدند. چین با خرید شرکت نفتی پتروقر توسط سی ان پی سی به ارزش 4,18 میلیارد دلار قدمی بزرگ در معاملات نفتی در کشور همسایه اش به پیش گذاشته است (7). این معامله یکی از قیمت ترین معاملات نفتی در آسیای میانه میباشد که به اساس آن شرکت سی ان پی سی روزانه 150000 بیرل نفت از مناطق مرکزی قزاقستان استخراج خواهد کرد (8). این حوزه های تولیدی حدود 1000 کیلو متر از سرحد چین فاصله دارند.

چون خریداری شرکت پتروقر توسط شرکت سی ان پی سی در ستراتیژی انرژی چین قدمی به جلو در مقابل شرکت های نفتی غربیست، بنأ دولت چین به شرکت های نفتی چینایی از بودجه دولت کمک مالی میکند تا بعض مصارف این شرکت ها تأمین گردد. ازینروست که اتحادیه های غول پیکر نفتی میان شرکت نفتی پترو چاینا⁹ و سی ان پی سی بوجود آمده که معاملات تجارتي بین المللی را در بخش انرژی سمت دهی نمایند. خرید شرکت پتروقر توسط شرکت سی ان پی سی از نظر ستراتیژی انرژی و جیوپولیتیک اهمیت به سزاء دارد در حالیکه از نظر سرمایه گذاری بناء بر باور مفسرین سیاسی عجلتاً اهمیت زیاد ندارد. زیرا ذخایر نفتی پتروقر به طور اوسط در ظرف 6 سال و از پترو چاینا در ظرف 18 سال در قزاقستان به پایان میرسند (9). ولی اگر تفحصات و اکتشافات مزید شرکت نفتی پتروقر امیدواری ذخایر جدید را برانگیزد، چنانیکه از قرائین پیداست، در آنصورت غول های سرمایه در آنجا به سرعت توسعه یافته و انکشاف میکنند.

شرکت پتروقر امتیاز تفحص و استخراج نفت را در ساحات وسیع و با کیفیت عالی و شرایط خوب در جریان خصوصی ساختن ثروت های قزاقستان در سال 1990 بدست آورده است. بر خلاف بسیاری شرکت های نفتی غربی، شرکت پتروقر علاوه برین یک تصفیه خانه نفت را در منطقه چمکننت (شیمای 1) قزاقستان خریداری کرده و آنرا به یکی از فابریکه های بزرگ تحویلدهی پترول و مشتقات آن در آن کشور انکشاف داده است. لذا این یگانه شرکت بزرگ خارجیت که بالای یکی از تصفیه خانه های بزرگ نفت قزاقستان تسلط دارد. با آنهم پتروقر تصمیم فروش شرکت را گرفت، زیرا از اداره چیان قزاقستان به ستوه آمده بود، بخاطر آنکه قزاقستان شرکت پتروقر را سیاسی ساخته بود و میخواست ملکیت شرکت را تغیر دهد. نکته قابل مکت و مورد سؤال درین قضیه آنست که آیا تصفیه خانه بدست مالک جدید یعنی شرکت سی ان پی سی قرار میگیرد و یا اینکه به دولت قزاقستان مسترد میگردد.

شرکت پتروقر حدود 390 میلیون بیرل نفت یا معادل نفت تثبیت شده در حوزه های نفت و گاز خیز قزاقستان در اختیار دارد در حالیکه شرکت یونوکال¹⁰ مالک 1754 میلیون بیرل نفت و یا معادل نفت میباشد (9). مفسرین سیاسی بر آنند که خریداری شرکت پتروقر بصورت کل 2 در صد ذخایر نفت و گاز قزاقستان را در اختیار شرکت های چینایی قرار میدهد که این فقط یک بخش کوچک ضرورت انرژی درازمدت چین را رفع کرده میتواند. چنانیکه از

⁵ PetroKaz

⁶ boe

⁷ Lukoil

⁸ ONGC

⁹ Petro China

¹⁰ Unocal

یک محاسبه ساده روشن می‌گردد شرکت چینی با مبلغ 4,18 میلیارد دلار یک‌ه برای شرکت پتروقرز پرداخته است، هر بیرل نفت برایش به طور اوسط 9 دلار تمام می‌شود (9). ولی اهمیت مسئله درین است که خریداری یک شرکت که امتیاز تفحص و انکشاف نفت و گاز را در قزاقستان دارد، دست شرکت های چینی را به منابع عظیم ثروت آسیای میانه باز میکند.

شرکت سی ان پی سی چینی از چندین سال بدین سو در قزاقستان فعالیت میکند. خریداری شرکت نفتی پتروقرز توسط این شرکت موجودیت شرکت های نفتی چینی را در قزاقستان استحکام بخشیده و پایه هایشان را در دو حوزه عمده نفتی قزاقستان و دو تصفیه خانه نفت و پایپلاین 246 کیلو متری اتاسو-الانشانکهور استحکام میبخشد (شیمای 1).



شیمای 1: پایپلاینهای برنامه شده قزاقستان منجمله از قزاقستان به چین.

شرکت پتروقرز همچنان در اعمار پایپلاین بزرگ نفت بخش غرب قزاقستان که مرحله اولی آن شامل 980 کیلو متر میشود علاقه مندی دارد. بخش اعمار شده این پایپلاین حوزه های نفتی پتروقرز را در اتاسو به دو تصفیه خانه نفت سی ان پی سی در نزدیکی های الاشانکهور در خاک چین وصل میکند و همین اکنون مورد استفاده قرار دارد. بخش اول این پروژه حوزه های نفت و گاز خیز غرب قزاقستان را به این پایپلاین وصل میکند. همچنین شرکت نفتی سی ان پی سی و شرکت نفتی دولتی قزاقستان قزمونی گاس¹¹ در سال گذشته برنامه ریزی کردند که پایپلینی را به طول 1000 کیلو متر از منطقه کومکول قزاقستان تا اورومچی در شمالغرب چین اعمار کنند. این پایپلاین روزانه 200000 بیرل نفت را انتقال میدهد (8). شرکت سی ان پی سی در نظر دارد سر از سال 2006 ازین طریق نفت ملکیت پتروقرز را به چین برساند. این پایپلاین میتواند مورد استفاده شرکت نفتی روسی لوک اویل که معامله دار شرکت پتروقرز در حوزه کومکول است، هم قرار گیرد. همچنین روسیه و هند با قزاقستان و چین در حال مشاوره در مورد استفاده ازین پایپلاین اند. روسیه میخواهد ازین طریق به چین نفت صادر کند و هند میخواهد خود را به این پایپلاین پیوند زند.

3 - خرید شرکت نفتی یونوکال

شرکت نفتی چینی سی ان او او سی درنظر داشت شرکت غول پیکر امریکایی یونوکال را در امریکا به قیمت ماجراجویانه ای 18,5 میلیارد دلار امریکایی خریداری نماید ولی کارتل های نفتی غربی مانع آن گردیدند (9). همچنین شرکت نفتی چینی سی ان پی سی میخواهد که شرکت یونوکال را خریداری نماید. اگر شرکت سی ان پی سی شرکت یونوکال را خریداری میکرد، درین صورت شرکت سی ان پی سی در قطار بزرگترین شرکت های نفتی

بین المللی جهان شامل میشد، بخاطر آنکه مالکیت چین در ذخایر ماورای ابحار مخصوصاً در ایالات متحده امریکا ارتقاء میافت. ولی این معامله صورت نیست و شرکت نفتی یونوکال را شرکت نفتی چفرون به ارزش خیلی پائینتر خریداری کرد. اندیشه مخالفان امریکائی فروش شرکت نفتی یونوکال به شرکت سی ان او او سی چینایی ظاهراً درین بود که گویا گروپ چیناییها در ماورای ابحار، مخصوصاً در ایالات متحده امریکا، حضور نداشته و تجارب آن کشورها را ندارند. ولی مفسرین سیاسی را عقیده بر آنست که کشور های غربی و در رأس شان ایالات متحده امریکا مجدانه میکوشند که از پیشروی شرکت های چینایی در حوزه های نفتی آسیای میانه، حوزه خلیج فارس، ماورای ابحار و غرب افریقا جلوگیری نمایند. به همین دلیل بود که شرکت نفتی یونوکال به شرکت نفتی چفرون که یک شرکت غربی میباشد به قیمت خیلی نازلتر از نرخى که چینایها حاضر بودند بپردازند، فروخته شد.

با در نظر داشت اینکه شرکت نفتی دولتی سی ان پی سی در سال 2004 به ارزش 70 میلیارد دلار نفت و گاز به فروش رسانیده است، این شرکت از درک ملکیت ذخایر و استخراج نفت و گاز در ردیف دهمین شرکت بزرگ نفت و گاز جهان قرار گرفته است. علاوه با در نظر داشت اینکه شرکت سی ان پی سی مبلغ بیشتر از 13 میلیارد دلار پول نقد ذخیره دارد، این شرکت یکی از شرکت هایست که بصورت جدی قدرت خرید را دارد. بنابر باور مفسرین سیاسی توسعه مزید ستراتیژی سی ان پی سی که یکی از کلانترین شرکت های نفت و گاز چین است، توان آنرا دارد که رشد سرسام آور اقتصاد چین را از بابت نفت و گاز مرفوع نماید. این شرکت بزرگترین ذخایر دارائی را در چین صاحب بوده ولی در سالهای اخیر تولیدات نفت و گاز این شرکت در حوزه های وسیع نفت و گاز خیز داخلی کاهش یافته است. این شرکت نفتی تصفیه خانه های بزرگ نفت داشته و بدین سبب نفت خام وارد میکند که این تصفیه خانه ها را فعال نگه دارند. آنچه را که شرکت سی ان پی سی از خرید شرکت پتروقر در نظر دارد، با آنچه که شرکت سی ان او سی از خرید شرکت یونوکال که اینک از دست رفته است، در نظر داشت، فرق دارد. شرکت سی ان او سی که بیشتر در سواحل ابحار وسیعاً به استخراج نفت و گاز مصروف است، نظر به شرکت سی ان پی سی کوچکتر است و مضاف برین رقیبی در منطقه دارد بنام سینوپک. شرکت سی ان او سی در نظر داشت به مناطق نفت و گاز خیز خلیج مکزیکو دست یابد.

بازاریابی های چین برای خرید نفت و گاز، حتی در ماورای ابحار نشاندهنده آنست که شرکت های نفتی ملی چین در تلاش افتیده اند که بنا بر فرمان عاجل دولت چین، منابع نفت و گاز را در خارج از کشور تحت کنترل آورند. بناء بر همین دلیل است که شرکت های نفتی چین از عهده پرداخت مبالغ هنگفت برای خریداری شرکت نفتی پتروقر در آسیای میانه و یونوکال برآمده میتوانند.

این همه تلاش چین برای بدست آوردن منابع انرژی بخاطر آن صورت میگیرد تا کاهشی در سرعت حرکت چرخ های اقتصادی آن کشور که به مدد نفت ممکن میگردد، رونما نشود. ورنه پیشرفت اقتصادی این کشور و کشور های آسیای شرقی را به کندی خواهد کشاند.

شهر جدید نفتی

چین در نظر دارد در مقابل شهر های نفتی چون کویت، دهران، هوستون، سنگاپور و غیره که نمایه هایست از جهانی شدن جنگ های که زیر چتر نفت طراحی میشوند، شهر جدیدی بناء کند که از کشمکش های کشور های غربی در امان باشد. این کشمکش ها که به خاطر اقتصاد نفتی به راه افتیده اند و در بخش اول این نوشته تذکری از آنها رفت، بر همه هویدا ست، حتی برای آنهایکه معلومات کمتری در مورد این ماده که چرخ های اقتصادی جهان را به حرکت میاندازد، دارند.

شهر نفتی را که چین میخواهد بناء کند و اینک در پهلوی شهر های پر آوازه ی معاملات نفتی قد برافراشته و خودنمایی میکنند همبانتوتا نام دارد و بخاطر اهمیت جیوپولیتیک آن در معاملات و معادلات نفتی بر زبانها افتیده است (3). این شهر در بخش جنوبی یکی از جزایر فرامش شده از مجمع الجزایر سریلانکا در بحر هند قرار دارد (شیمای 2). این جزیره به شهری انکشاف میابد که در آن بارگیری و انتقال نفت صورت میگیرد تا عطش سیری ناپذیر اقتصاد چین را از رهگذر نفت رفع نماید. منطقه همبانتوتا که حدود 1200 کیلو متر مربع وسعت دارد یکی از آخرین مناطق دست ناخورده آسیا میباشد که از نظر اقتصادی در خواب عمیقی فرو رفته بود و در آن حیوانات وحشی در عالم صلح با هم میزیستند و دانشمندان بیولوژی در تحقیق در مورد آنها مصروف بودند. اما این حیوانات باید بزودی جا را برای غول های نفتی و دستگاه های تصفیه نفت خالی کنند.

شرکت های دولتی غولپیکر چینی زینوپک و سی ان او او سی پروژه یی به ارزش دو میلیارد دلار طرح کرده اند که این جزیره را عملاً به حیث مستعمره مؤثر برای اقتصاد چین تغییر میدهد. گویا یک هانکانگ دیگر میسازند که به قول سرمایه گذاران، این پروژه یکی از غریبترین مناطق جهان را که به سرمایه گذاری اشد ضرورت دارد بوجهه مثبتی تحول خواهد داد (3).

فهم طرح چین خیلی ساده است و آن اینکه چین میخواهد با این طرح مشکل خویش را از بابت نفت که اینک قیمت آن زیر تأثیر «جنگ علیه تروریسم» خیلی بالا رفته، رفع نماید. این پروژه که جزئی از یک ستراتیژی بزرگ است، شیمای اقتصادی آسیا را از اساس دگرگون میسازد (3). در اثر این دگرگونی از یک جانب راه های عبور و مرور تانکر های نفتی در جنوب آسیا از کنترل ایالات متحده امریکا تا حدودی خارج میگردد و از جانب دیگر اقتصاد

سودجویانه بعضی کشور های همپیمان ایالات متحده امریکا را صدمه جدی میزند. مثلاً استرالیا که اقتصاد آن به تجارت با کشور های شمال آسیا متکیست و از آن سود فراوان به جیب میزند.

چین و کشور های شمالشرقی آسیا که همسایگان چین اند مثل جاپان، تایوان و کوریای جنوبی از سالهای مدید معمولاً ضرورت نفت خود را توسط تانکرهای بزرگ که از منطقه خلیج فارس بارگیری میشد رفع میکردند. این تانکر ها به امتداد سواحل غربی هند از ناحیه سریلانکا در بحر هند گذشته از باریکه آبی (آبراهه، تنگانه) مالاکا که منطقه پنینولای مالیزیا را از جزیره سوماترای اندونیزیا جدا میکند (شیمای 2) گذشته به تصفیه خانه های سنگاپورانتقال میابند. بعداً تانکر ها راه خویش را به سمت شمال، جانب کشور های شمالشرقی آسیا پیش میگیرند. از جانب مقابل محصولاتی که به کمک نفت تولید میشوند مثل موتر، کمپیوتر، منسوجات و غیره به بازار های فروش سرازیر میگردند.

اما این آبراهه مالاکا برای حمل و نقل نفت پر خطر است و این خطر ایالات متحده امریکا را دولت چین، جاپان و کوریای جنوبی به خوبی درک کرده اند. دفتر بین المللی دریانوردی زیر فشار ایالات متحده امریکا میگوید که این باریکه یکی از خطرناکترین محل دزدان بحری و اعمال کشتی ربائی میباشد. ایالات متحده به همین بهانه تمسک بسته و ادعا دارد که آنکشور در جنگ با تروریزم مصروف است و دریافته که القاعده از طریق شرکای «جماعه اسلامیه» میتواند تانکر ها را به سادگی بر بایند، مناطق ساحلی را تصرف و این جریان تجارت بین المللی را مسدود سازند. ازین سبب است که ایالات متحده مذاکراتی را با مالیزیا، سنگاپور و اندونیزیا به این بهانه به راه انداخته که گویا آنان را ازین خطر نجات میدهد. در جریان مذاکرات، به همان روش عمومی ایالات متحده امریکا، توافق به عمل آمد که قوای بحری امریکا درین باریکه گزمه نماید. در نتیجه ایالات متحده امریکا میتواند ازین آله فشار به مثابه چماقی استفاده کرده و هر زمانی که خواسته باشد آنها را به فرق رقبای اقتصادی خویش حواله کند. چون دولت چین نمیخواهد که قوای امریکا در نزدیکی آبهای بیابند، به خاطر اهمیت مسایل تجارتی خامشی اختیار کرده و از طرق دیگر به همراهی جاپان و کوریای جنوبی فعالیت میکند، مثلاً از طریق اعمار کانالی در خاک تایلند که اقیانوس آرام و بحر هند را به هم وصل میکند و درجه اهمیت کانال پانامه را حایز خواهد گردید (شیمای 2).

حفر کانال کرا استموس و جستجوی راهای دیگر انتقالی نفت و گاز

هدف این پروژه آنست که در حوزه ی کرا استموس که مناطق هند و چین را به مالیزیا و سنگاپور وصل میکند در ساحه فوکت کانلی حفر نماید تا مشکلی را که در مورد باریکه مالاکا وجود دارد حل نماید. طوریکه کشتی های تجارتی به جای آنکه از جنوب سنگاپور گذشته، حوزه های جنوبی را تا رسیدن به چین، جاپان، تایوان یا کوریای جنوبی عبور کند، در آینده مستقیماً از خلیج تایلند گذشته به سمت شمال ویتنام موصلت نمایند (شیمای 2).



شیمای 2: مسیر های پلان شده و موجود انتقال مواد نفتی از شرق میانه به چین.

اگر چه جزئیات این طرح هنوز افشاء نگردیده ولی با آنهم این پروژه مایه حیرت کشور های آسیائی و موجب نگرانی های ایالات متحده امریکا شده است. در هر حال این طرح عظیمترین پروژه جهان است که مصارف آن به 30 میلیارد دالر تخمین زده میشود (3). کانال کرا که در باریکترین ساحه منطقه/ستموس تایلند حفر میگردد 42 کیلو متر طول دارد (طور مقایسه: کانال پانامه 80 کیلو مترطویل است). نفت شرق میانه از طریق این کانال در ظرف 5 تا 6 روز به شمالشرق آسیا میرسد که از یک جانب صرفه جویی قابل ملاحظه ئی را در امور حمل و نقل نفت ممکن میگرداند و از جانب دیگر قدرت مانور اقتصادی و نظامی ایالات متحده امریکا را در منطقه در رابطه با تجارت نفت کاهش میدهد.

هرچند طراحان این پروژه بدین باورند که تطبیق این پروژه در یک چنین منطقه عقب مانده ئی زمینه کار و رشد اقتصادی حوزه را موجب میگردد و پشتیبانی کشور های غنی منطقه چون جاپان، کوریای جنوبی و تایوان را هم در قبال دارد. ولی چنانیکه تجارب کشور های شرق میانه، آسیای میانه، امریکای لاتین و غرب افریقا نشان میدهد، در شرائط عدم موجودیت دولت های ملی، دست کمپنی های نفتی بیشتر از پیش در مناسبات اقتصادی، سیاسی و نظامی این کشور ها باز گردیده، به خاطر تأمین منافع شرکت های بین المللی نفتی، منافع ملی شان صدمه سنگینی دیده و زمینه اقتدار دیکتاتور ها بیشتر از پیش مساعد میگردد.

درین میانه با تطبیق این پروژه کشور های مالیزیا و سنگاپور که هر دو حیثیت مرکزیت صنایع حمل و نقل نفت را حاصل کرده اند، متضرر میگردد و تا حدودی هم اندونیزیا خساره مند میشود. حفر این کانال همچنین برای دولت تایلند درد سر آور به خاطر آنست که درین کشور عمدتاً بودیستی تعدادی از مسلمانان زندگی دارند که یک جامعه اسلامگرای در حال انکشاف را در نواحی جنوبی تایلند در نزدیکی مالیزیا میسازد. بسیاری ازین مسلمانان در دور و بر همین منطقه کرا/ستموس زندگی دارند. با چنین یک تغییر ناگهانی در باریکترین منطقه/ستموس در جائیکه منطقاً کانال باید حفر گردد، خط فاصلی بین مناطق بودیستی و مسلمان نشین کشیده میشود که این خط در واقع باعث بروز یک سرحد غیر رسمی شده میتواند. بنا برآن این کانال که خاک تایلند را به دو بخش تقسیم کرده و خط فاصل و مؤثر سیاسی را خواهد ساخت، دولتمداران تایلند را در بنکاک به ترس انداخته است. بدلیل اینکه با حفر این کانال مسلمانان آن کشور در جنوب تایلند به انزوا کشانیده میشوند.

در سال 2004 و 2005 در همین نواحی سلسله یی از بمبگذاریها به وقوع پیوست که به اثر آن قتل های مذهبی صورت گرفت. جالب توجه است که ایالات متحده امریکا اتفاقات این بخش تایلند را در برنامه های اسامه بن لادن در شبکه بهم پیوسته القاعده با «جماعه اسلامیه» اندونیزیا قلمداد میکند که ظاهراً این روابط در بمبگذاریهای جزیره بالی در اندونیزیا و اهداف بمبگذاران در سنگاپور افشاء گردیده است. این شبکه القاعده گویا تمامی نواحی کشور های اسلامی را از تایلند تا مالیزیا، اندونیزیا و تا کشور تیمور احتواء میکند. این شبکه در صدد آنست تا جنبش اخوانی را تقویت کرده و زمینه بوجود آمدن یک کشور کوچک اسلامی را در جنوب تایلند آماده کند. با توجه به اینکه جنگ مسلمانان تایلند بر ضد دولت مرکزی ادامه دارد، زمینه بروز جنگ های دیگر توسط شرکت های نفتی بخاطر منافع خود شان چندان از امکان بعید به نظر نمیرسد. درین صورت دول ایالات متحده امریکا و چین بحیث رقبای منطقوی در خفاء و برملاء درین جنگ هیزم خواهند کشید.

در هر صورت کانال کرا راه نسبتاً طولانیست ولی به هیچ صورت از تلاش کشور های ذیعلاقه منجمله چین بدور نمی ماند و این خود ضرورت مبرم آن کشور را به نفت نشان میدهد. علاوه برین چین تلاش دارد تا رساندن نفت را به کشورش به هر اندازه که ممکن باشد از راههای دیگر تأمین کند و در صدد آنست که امکانات امنیتی بوجود آورده و وابستگی اش را از نفت شرق میانه و راه های پر مخاطره تجارتی آن تا حدود ممکن تقلیل دهد. این راههای انتقالی بی مخاطره راههایست که از شمالغرب و جنوبغرب به چین منتهی میشوند مثل راههای آسیای میانه، افغانستان، برما، بنگله دیش و غیره.

از همینروست که تیم های زمینشناسان چینایی در کشور های آسیای میانه، افغانستان، برما، بنگله دیش و غیره در جستجوی راه های تأمین منابع نفتی اند (3). در دو کشور اخیرالذکر تحقیقات جریان دارد که زمینه اعمار یک پایپلاین را به نواحی جنوب چین، جائیکه اقتصاد آن در حال شکوفایی است، مطالعه نمایند. همچنین اعمار خطوط طولانی پایپلاین در آسیا که از روسیه، آسیای میانه، افغانستان تا پاکستان و شرق میانه میرسد، جزء این برنامه اند. علاوه برین چین در نظر دارد تا از *همیانوتوتا* در جنوب سریلانکا در همان زاویه که کشتی های نفتی سمت حرکت شان را که از بحیره عرب استقامت گرفته اند به طرف شرق تغییر میدهند، امکانات بار گیری نفتی بوجود آورد. این برنامه هم جزء همان پلان عظیمی است که نفت را به مناطق صنعتی جنوب چین میرساند.

نزدیکی چین را با برما نیز میتوان در همین راستا مثال آورد. طرح دوستی این دو کشور باعث آن گردیده که پیمان کشور های آسیائی بر افروخته گردد. زیرا این پیمان برما را به خاطر آن به آغوش کشیده تا از نفوذ روز افزون چین در شمال برما جلوگیری نماید. در حالیکه در شمال برما تاجران چینی در همه جا به چشم میخورند و پل های را که جنوب چین را از طریق برما به بنادر بحر هند وصل میکنند ترمیم کرده و یا از نو آباد میکنند (3). شهر ساحلی مندلای دومین شهر برما میباشد که به یک شهر جدید و مدرن با آسمان خراش ها توسط چین بازسازی گردیده است. این مثالها تلاش چین را برای تأمین انرژی به عنوان مشت نمودی از خروار نشان میدهد که از جزئیات و طول و تفصیل بیشتر آن صرف نظر به عمل میاید.

تقابل اقتصادی و تشابه سیاسی ابر قدرت ها

چنانچه روشن گردید، اینک چین در سطح جهان به مثابه بازیگر مرکزی امور جهانی منجمله قضایای اقتصادی و سیاسی و بخصوص در تعیین قیمت نفت و گاز به حیث قدرت جهانی قد بر افراشته و قواعد و نورم های منطقی و بین المللی جهان غرب را بدون درگیری نظامی، صرف به خاطر اهداف اقتصادی خویش پیوسته زیر سؤال برده و به زعم خود قاعده و نورم میآفریند (5) و نقش خود را در سطح اقتصاد و سیاست جهان تثبیت میکند. به عنوان مثال بعد از آنکه کشور های غربی ارژنتین را بخاطر گریز از پرداخت قرضه هایش نکوهش کردند تا درسی برای کشور هایی شود که از پرداخت قرضه اباء میورزند، فوراً چین وارد صحنه شده، برای ارژنتین قرضه داده و اقدام کشور های غربی را نقش بر آب ساخت (6).

به باور مفسرین سیاسی پیشرفت اقتصاد چین که نفت و گاز رکن عمده آنست برای کشور های منطقه و کشور های غربی دو نقصان بزرگ به بار آورده است:

اول: اینکه چین سایر کشور ها منجمله کشور های آسیائی را برای رقابت گسترده و عظیم اقتصادی به مصاف طلبیده. زیرا که بازار های این کشور ها که در آن تولیدات جاپان و کشور های غربی به فروش میرسد از دیربست برای تولیدات چین جا خالی میکنند.

دوم: اینکه بازار کار در سنگاپور و مالیزیا به کساد میروند مخصوصاً در بخش صنایع متوسط و پیشرفته تولیدی که نمیتوانند در برابر سرعت روز افزون انکشاف چین رقابت و مقاومت نمایند. بخصوص که مزد کارگران چینی در مقایسه با کارگران دیگر کشور های آسیایی منجمله مالیزیا و سنگاپور بسیار پائین است.

نفوس زیاد و مزد کم زمینه آنرا مساعد ساخته که چین بتواند اشیاء را زودتر و ارزانتر در مقایسه با رقبای خود تولید کند. کارگران چینی که در فوجیان و شینشن به سرعت تربیه میشوند به جاهای دیگر به حیث کارگران صنعتی به کار گماشته میشوند. همین اکنون حدود صد میلیون کارگر حرفوی آماده آنند که در نقاط مختلف چین به کار استخدام شوند. این اوضاع و احوال باعث آن گردیده که نرخ تولیدات در سایر کشور های صنعتی متداوماً پائین بیاید تا بتواند در مقابل تولیدات چین رقابت نماید. ازینروست که اقتصاد جهان به اقتصادی که چین آنرا به خود وابسته کرده است، منوط گردیده.

بنابراین در رابطه با خیزش اقتصادی چین، کشور های منطقه سیاست های جدید اقتصادی تدوین کرده اند تا در مقابل هجوم اقتصادی این کشور مقابله نمایند. مثلاً تایلند و کشور های همسایه آن در صدد ارتقای توریزم اند. در حالیکه سایر کشور های منطقه راه پیشرفت تکنیکی را در پیش گرفته اند. مثلاً فیلیپین حیثیت مرکز تلیکومونیکیشن منطقه را پیدا کرده. کوریای جنوبی که بزرگترین جامعه دارای شبکه الکترونیکی را تشکیل میدهد که تقریباً 70 فیصد این اجتماع با شبکه های فراخ الکترونیکی متصل بوده و حیثیت سلیکن فلی (مرکز انکشافات کمپیوتری) امریکا را پیدا کرده است. کشور های مالیزیا و سنگاپور پول های هنگفتی را در تحقیقات علمی و صنایع متکی به این تحقیقات سرمایه گذاری میکنند. سنگاپور در تکنیک صنایع متوسط پیشرفت های چشمگیری کرده است تا بتواند در برابر چین رقابت نماید.

در هند که کشور دوست چین به حساب نمی آید، توسط سرمایه گذاران از کشور های جنوب شرق آسیا سرمایه گذاری به مثابه رقابت با چین صورت میگیرد. زیرا هند تقریباً با یک میلیارد جمعیت بازار بزرگ فروش است. همچنین ناظرین بدین باورند که اگر بین هند و پاکستان صلح برقرار گردد، درینصورت کتله آسیا بصورت قاره ای چنان بهم پیوسته خواهد شد که رشد آن باعث بوجود آمدن بازار مشترک آسیایی که بر پاهای خود استوار باشد، میگردد. ولی عده دیگر را عقیده بر آنست که آسیا فقط یک کشور است که چین نام داشته و در همه جا حضور دارد.

همچنین سیاست روسیه در مورد چین بر اساس خوف و دوستی بناء یافته است. اگر ایالات متحده امریکا منافع روسیه را تهدید نماید، درین صورت روسیه با چین نزدیکتر میشود. در غیر این صورت روسیه از انکشاف چین در هراس است. مثلاً «روسیه اعمار پاییلاین جدیدی را پلان کرده بود بدون آنکه نقطه انجام آنرا تعیین کرده باشد، زیرا هنوز معلوم نبود که آنرا به خاک چین و یا جاپان برساند. سرانجام روسیه بر آن شد که پاییلاین را برای جاپانیها اعمار کند. به باور مفسرین غربی روسیه نمیخواست با اعمار پاییلاین برای چین و تدارک انرژی زمینه بیشتر رشد اقتصادی چین را موجب شود که این خود خطری برای فدراسیون روسیه پنداشته میشود» (1).

به این ترتیب چین بخاطر برتری طلبی به عنوان قدرت جهانی عرض وجود کرده و آگاهانه به نسبت عطش انرژی به ساحه نفوذ کشور های غربی و در رأس آن ایالات متحده امریکا رخنه میکند. چین نفوذ کشور های غربی را در آسیا، افریقا و امریکای لاتین تلاش امپریالیستی بخاطر تسخیر جهان میداند ولی خود در عین مسیر طی طریق میکند. همچنان کشور های غربی و در رأس آن ایالات متحده امریکا چین را ناقض حقوق بشر و ضد دیموکراسی میخوانند و این در حالیست که کشور های غربی و ایالات متحده امریکا خود در عصر استعمار کهن و عصر حاضر مرتکب بزرگترین جنایات در برابر بشریت شده اند و هنوز هم میشوند. بمباران عراق و افغانستان و زندانهای این دو کشور با اضافه زندان گوانتنامور مثالهای کوچک و زنده نقض حقوق بشر اند. همچنان کشور های غربی چین را متهم میکنند که چین تلاش دارد تا امریکا و اروپای غربی را بخاطر منافع خود از هم متفرق سازد در حالیکه کشور های غربی هم چنین کاری را در برابر سایر کشور ها انجام داده اند و هنوز هم میدهند، مخصوصاً که اگر مسئله نفت در میان باشد. به عنوان مثال کشور های غربی و استرالیا به مقصد لگام زدن و پیشگیری از نفوذ چین در منطقه نفت و

گاز خیز تیمور شرقی، در یک مانور سیاسی و نظامی پیشگیرانه، تیمور شرقی را از پیکر واحد اندونزی جدا کرده، بلافاصله عساکر استرالیایی در آنجا مستقر شده و یک رژیم دست نشانده را بوجود آوردند و بلادرنگ حق استخراج نفت و گاز این کشور به استرالیا داده شد. تنها در نوار ساحلی تیمور شرقی منابع نفت و گاز به ارزش بالاتر از صد میلیارد دلار تخمین زده شده است.

برخورد سیاسی چین با کشور های جهان سوم از برخورد رقبایش فرق زیاد ندارد، مثلاً اگر کشور های غربی و در رأس آن ایالات متحده امریکا رژیم های مستبد چون رضا شاه در ایران، پینوچت در چیلی، مارکوس در فیلیپین، سوهارتو در اندونزی و دهها رژیم خوناشام را در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بر گرده خلاق سوار کردند و هنوز هم به اموری بد تر از آن مشغولند و اگر اتحاد شوروی سابق و فدراسیون روسیه رژیم های خونریز چون تره کی، امین، ببرک و نجیب را در افغانستان، قزاقی را در لیبیا، اسد را در سوریه و غیره را سالهای متمادی بخاطر منافع خود پشتیبانی کردند، اینک دولت چین هم بخاطر اهداف اقتصادی خویش از رژیم های سفاک چون البشیر در سودان، موگابی در زیمبابوی، نظر بابوف در قزاقستان، مشرف در پاکستان و غیره حمایت سیاسی میکند.

چین و پروژه پایپلین افغانستان

اژدهای خفته اقتصاد چین که اینک از خواب زمستانی بیدار شده، دهن باز کرده و برای تسکین اشتیهای سیری نا پذیر خویش به هر سو دهن میاندازد. چشمان خرس قطبی فدراسیون روسیه با اقتصاد زخمی، دل سیاه و موهای سپید همراه با غول نظامی بی یال و دم ایالات متحده امریکا از تماشای این اژدهای حیرت انگیز و از غر و لند هایش از حدقه بیرون آمده اند. اژدها و غول جنگ و دندان تیز میکنند و خرس قطبی زخمی از دور برین بازی اژدها و غول به تماشا نشسته، لختی برین یکی و زمانی بر آن دیگری غر زده، لنگ و لنگان گاهی به پیش و زمانی به عقب راه میکشد. دیربست که این هر سه برای مقابله با یکدیگر از دور و نزدیک ژاژ خانی دارند. خیزش این موجودات سیری ناپذیر در کارزار استراتژی انرژی و جیوپولیتیک اثرات منفی بالای جهان و بخصوص کشورهای آسیایی منجمله افغانستان خواهد داشت. زیرا چین از یک جانب با پاکستان و ایران مناسبات دوستانه دارد و از جانب دیگر ایالات متحده امریکا با پاکستان دوستی ولی با ایران دشمنی دارد. بنأ ممکن است که چین با پاکستان و ایران به توافق برسد و فدراسیون روسیه بر این توافق صحه گذارد و پایپلین آسیای میانه را از طریق ایران به پاکستان و از آنجا به چین برسانند و این لقمه چرب را اژدها از دهن غول برباید. دو عامل عمده درین احتمال نقش خواهند داشت. یکی اینکه فدراسیون روسیه که با ایران نزدیک است و با چین در خوف و رجا به سر میبرد ترجیح خواهد داد که چین وارد معامله شود تا در شرق میانه با کمک فدراسیون روسیه و ایران جای پای بیشتر باز کند و در آسیای میانه در برابر ایالات متحده امریکا بایستد، دوم اینکه با شرکت هند درین معامله نقش پاکستان و امریکا را تقلیل دهد. درین صورت نوکران بومی ایران، روسیه و هند در افغانستان خرسند خواهند شد. احتمال دیگر اینکه غول بر اژدها فائق آید و پایپلین را از طریق افغانستان به پاکستان و بحر هند وصل کند. درین صورت نوکران امریکا در افغانستان شاد خواهند گردید. درین بازی آنچه مهم است میدان این مسابقه است که افغانستان نام دارد. نوکران این بازیگران که قبلاً در صحنه سیاسی افغانستان وارد میدان شده اند، جنگ و دندان تیز کرده در انتظار اربابان خویش روز شماری میکنند. قربانی این بازی را نه بازیگران و نه هم نوکران آنها، بلکه مردم مظلوم افغانستان خواهند پرداخت. چگونگی این قدرت نمایها و سیر احتمالی این کشمکش ها در رابطه با پروژه پایپلین افغانستان در بخش سوم این نوشته به تفصیل مورد مذاقه قرار میگیرد.

منابع

- (1) China Intern, Wirtschaft, Menschenrechte, Kultur (2004): China und kommende Ölkriese, 07.02.2004.
- (2) Trempel, E., J. (2000): Perspektiven Indonesiens im Energiebereich – China wird Abnehmer. Erste Ergebnisse der Messe Öl & Gas, September 2000, Jakarta. Vortrag vor der Länderausschusssitzung des Asien-Pazifik-Forums, Berlin, 3. November 2000, IPK, Fraunhofer Institut.
http://www.chinaproject.de/Energiewirtschaft/Oil_and_gas.htm
- (3) Australian, the (2004): The rise and rise of China. 19.06.2004. Item: 200407191B02531821.
- (4) Schiller, B. (2005): Open Democracy. China als Weltmacht. Weltordnung, Nord-Süd.
<http://www.blog.zeit.de/kosmoblog/?p=166>
- (5) Leverett, L. & Jeffrey, A. (2005): Wachsenden Konkurrenz. China als Weltmacht. Weltordnung, Nord-Süd. <http://www.blog.zeit.de/kosmoblog/?p=166>

- (6) Frank, J. (2005): Cantor hypocrisy. China als Weltmacht. Weltordnung, Nord-Süd.
<http://www.blog.zeit.de/kosmoblog/?p=166>
- (7) FINANCIAL TIMES, USA (2005): Chinese oil group in \$4bn deal for rival, p. 1,
23.08.2005.
- (8) FINANCIAL TIMES, USA (2005): China takes a great leap forward into its
neighbour's oil business. p. 17,
23.08.2005. http://www.chinaintern.de/article/Wirtschaft_Hintergrundberichte/1088085090.html
- (9) FINANCIAL TIMES, USA (2005): Expensive offer with an eye to Kazakhstan's
wealth in reserve, p. 17, 23.08.2005.

اظهار سپاس

از محترم دیپلوم انجنیر عبدالقواد «جلیل» که لطف کرده و روزنامه The Australian را از استرالیا برایم ارسال کردند، بدینوسیله تشکر مینمایم.

پایان بخش دوم